

به نام خدا

درس هشتم: پاسداری از حقیقت

شعر "به پاسداری از حقیقت" از کتاب مجموعه اشعار "گوشوارهٔ عرش" سید علی موسوی گرمارودی انتخاب شده است. «گوشواره عرش» مجموعه اشعار آیینی علی موسوی گرمارودی است که از ۱۶ سالگی تا ۸۸ سالگی سروده است و تا آخرین سروده هایش را شامل می‌شود.

ترتیب فصل بندی شعرهای این کتاب از شعرهای توحیدی آغاز شده، سپس با سرودن اشعار نبوی و اهل بیت مکرم ایشان پی گرفته می‌شود. همچنین در ذیل شعرهای مربوط به هر معصوم، شعرها و سروده هایی نیز درباره اصحاب و یاران و اشخاص مربوط به آن امام هم آورده شده است.

علی موسوی گرمارودی درباره دلیل انتخاب نام این مجموعه به عنوان گوشوارهٔ عرش، گفت: در ابتدای کار برای این مجموعه نام «سرود آسمانی» را انتخاب کردم اما ناشر نام فعلی کتاب را پیشنهاد کرده که در انتها مورد پسند من نیز واقع شد. در این کتاب، ترکیب بند عاشورایی «آغاز روشنایی آینه» هم برای دسترسی راحت مخاطب و علاقه مندان به اشعار این شاعر برجسته آورده شده است.

علی موسوی گرمارودی در سال ۱۳۲۰ خورشیدی در قم به دنیا آمد. پدرش از دانشمندان اهل گرمارود آلموت قزوین بود موسوی گرمارودی مدرک کارشناسی خود را در رشته علوم قضایی و کارشناسی ارشد و دکترای خود را در رشته ادبیات فارسی از دانشگاه تهران گرفته است. او در عرصه شعر و ادبیات کشور حضور موثر داشته است که راه اندازی و مدیریت گلچرخ نمونه ای از تلاش های اوست.

کارنامه شعری گرمارودی مشتمل بر ۹ کتاب شعر با نام های: عبور، در سایه سار نخل ولایت، سرود رگبار، چمن لاله، خط خون، دستچین، باران آخم، گزیده شعر نیستان، تا ناکجاآباد و گزینه شعر به انتخاب بهاءالدین خرمشاهی

درس هشتم: پاسداری از حقیقت

شعر از: سید علی موسوی گرمارودی از مجموعه اشعار "گوشوارهٔ عرش" است.
قالب: سپید
درون مایه: مرثیه ای در مورد امام حسین و واقعه کربلا.

درختان را دوست می‌دارم

که به احترام تو قیام کرده‌اند

و آب را

که همراه تو است

خون تو شرف را سرخون کرده است

شفق، آینه دار نجابت

و فلق محرابی

که تو در آن

نماز صبح شهادت گزارده ای

قلمرو فکری: مادر تو: منظور فاطمه زهرا (س) درختان را دوست دارم زیرا به احترام تو(امام حسین) ایستاده اند و آب را به این علت دوست دارم که مهریه مادر تو، فاطمه زهرا است. شهادت تو شرف را با ارزش تر کرد (به شرافت ارزش و اعتبار بخشید). و سرخی غروب نمود و نشانه‌ای از پاکی، نجابت و مظلومیت توست. (شفق، آینه داری می کند و نمایانگر مظلومیت و سرخی خون توست.) و سرخی طلوع خورشید مانند محرابی است که تو در آن نماز شهادت را خواندی

قلمرو زبانی: دوست می دارم: (مضارع اخباری) فعل مرکب . احترام تو: ترکیب اضافی، گروه متممی(قیدی) قیام کرده اند: ایستاده اند، ماضی نقلی(فعل مرکب) و آب را: حذف فعل "دوست می دارم" به قرینه لفظی مَهرِ مادر تو: گروه مسندی، هسته، مضاف الیه، مضاف الیه مضاف الیه (حذف نهاد "آب")

مَهر: مهریه، کابین زن(عربی) خون تو: ترکیب اضافی و گروه نهادی سرخگون: مسند، وندی کرده‌ای: ماضی نقلی شفق: سرخی خورشید هنگام غروب، نهاد

(آینه دار نجابت: گروه مسندی، حذف فعل اسنادی) هسته/مضاف الیه/مضاف الیه مضاف الیه آینه دار: نهاد، مرکب

نجابت: پاکی فلق: سرخی خورشید هنگام صبحدم، نهاد محرابی: مسند، "ی" نکره (حذف فعل اسنادی)

محراب: محل عبادت، جای امام در مسجد (واژه ایست عربی که پس از ورود اسلام به ایران وارد زبان فارسی شد)

آن: ضمیر اشاره و متمم(قیدی)، مرجع ضمیر "فلق" شفق و فلق: تضاد و تناسب

نماز صبح شهادت: گروه مفعولی(هسته/مضاف الیه/مضاف الیه مضاف الیه)

گزارده‌ای: به جا آورده‌ای، خواندی، ماضی نقلی مرجع ضمیر تو: امام حسین(ع)

قلمرو ادبی: درختان: نماد پابرجایی و استواری

درختان به احترام تو قیام کرده اند: استعاره مکنیه، تشخیص و حسن تعلیل

قیام: ایهام تناسب(ایستادن، قیام و شورش که با فضای کلی حاکم شعر، شهادت و قیام علیه ظلم تناسب دارد)

آب را (دوست می دارم) که مَهرِ مادر توست: حسن تعلیل و تلمیح (اشاره به این که مهریه بانو فاطمه زهرا رود های

دجله و نیل و فرات و رودهای از بهشت است.) مَهرِ مادر: ایهام تناسب(مهریه، محبت که با واژه مادر تناسب دارد)

آب: نماد حیات درختان و آب: مراعات نظیر خون: مجاز از شهادت

سرخگون کردن چیزی: کنایه از اعتبار بخشیدن به چیزی، ارزش دادن به آن

آینه دار بودن: کنایه از خدمتگزاری (که این جا منظور نمایان کردن و نشان دادن سرخی خون امام است.)

شفق، آینه دار نجابت: تشبیه فشرده اسنادی (برخی از همکاران این مصراع را "حسن تعلیل" هم می دانند چون شفق:

نماد سرخی در زیرساخت و مفهوم مصراع شاعر علت تشکیل شفق را آینه دار بودن می داند)

خون، سرخگون و شهادت / فلق، شفق و صبح: مراعات نظیر

فلق، محرابی...: تشبیه فشرده اسنادی

شفق و فلق: تضاد و تناسب

تلمیح: به گفته ابوالعلا شاعر معروف عرب، بر چهره ی روزگار از خون علی و فرزندان او نشانه باقی است؛ سرخی

آسمان، هنگام طلوع خورشید و غروب آن

در فکر آن گودالم
که خون تو را مکیده است
هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم
در حسیض هم می توان عزیز بود
از گودال پسر

قلمرو فکری: من در فکر آن گودال قتلگاه تو هستم که خون تو را خورده و در خود فرو برده است. (چگونه توانسته خون با عظمت تو را در خود فرو ببرد). من تا کنون هیچ گودالی به این همه عظمت، بلندی و ارزشمندی ندیده بودم در عین کوچکی و پستی می توان عزیز هم بود، از گودال سوال کن تا به درستی سخن من پی ببری.

(بزرگی و عظمت گودال به خاطر خون توست که در آن قرار گرفته.)

گودال قتلگاه، مکان مقدسی است که سیدالشهدا در این مکان به شهادت رسیده و امروزه این مکان در نزدیکی مرقد آن حضرت واقع شده و زیارتگاه و میعادگاه محبان و دلسوختگان زیادی است و در این بند نیز شاعر به زیارتگاه بودن، مقدس و باارزش بودن گودال قتلگاه اشاره دارد یعنی تا قبل از شهادت. تو این گودال هیچ ارزشی نداشت از وقتی که خون تو در آن ریخته شده باارزش شده است.

قربت معنایی با: "شرفُ المكان بالمکین"

مطلبی در مورد گودال قتلگاه امام حسین(ع).

در روز عاشورا امام حسین(ع) هنگام شهادت، در بخشی از زمین کربلا قرار گرفته بود که اندکی گودتر از بقیه ی این سرزمین بود، از این رو، مکانی که سالار شهیدان در واپسین لحظات عمر شریفش از اسب بر زمین افتاد و به شهادت رسید، "گودال قتلگاه" نامیده شده است.

گودال قتلگاه محل مقدسی است که سر مبارک حضرت سیدالشهداء توسط دشمن لعین از تن مطهرش جدا شد، این مکان مقدس امروز در نزدیکی مرقد آن حضرت واقع شده و زیارتگاه و میعادگاه محبان و دلسوختگان خاندان رسول خدا (ص) است.

به گزارش خبرنگار اعزامی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، قتلگاه امام حسین(ع) معروف به گودال قتلگاه قسمت پایانی سمت چپ رواق جنوب غربی، به وسیله دری به سالن باریکی مرتبط است که در آن یک اتاق ۹ متری قرار دارد. این مکان اندکی گود است و دیوارهای آن آیینه کاری و نقاشی شده است. در همین مکان شریف، فرزند زهرا (س) و نوه رسول خدا(ص) شهید شده است.

از این جا دری است که به جای گودتری راه دارد که گویند آن جا محلی است که حضرت سید الشهداء(ع) از اسب بر زمین افتاد. اکنون چهار طرف گودال قتلگاه با پنجره های فولادی محصور شده و زائران از پشت آن به این مکان شریف نظاره می کنند و در غم شهادت فرزند فاطمه(س) به دست دشمن ظالم و کینه توز اشک می ریزند. اما وقتی از پشت همین پنجره ها در ضلع جنوبی گودال قتلگاه به دقت نگاه می کنی ، در داخل یک سنگ مرمری دایره شکلی را می بینی که گرداگرد آن جمله بسیار زیبایی از یکی از شاعران شیعه نقش بسته است "متن این جمله زیبا و ترجمه آن به این شرح است:"
 این کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی فیا سیوف خذینی ترجمه: "اگر دین محمد(ص) جز با کشتن من پا بر جا نمی ماند پس ای شمشیرها مرا دریابید.

قلمرو زبانی: فکر آن گودال: گروه متممی در جایگاه مسند(هسته / صفت مضاف الیه / مضاف الیه)

م " در گودلم: مخفف فعل اسنادی " که: حرف ربط، مصراع اول جمله هسته و مصراع دوم جمله وابسته
 هیچ گودالی چنین رفیع: گروه مفعولی(دو ترکیب وصفی / چنین: قید صفت) و "ی" نکره
 رفیع: شریف، بلند مرتبه ندیده بودم: ماضی بعید حضيض: پستی، متمم(قیدی) هم: قید تاکید
 عزیز: مسند گودال: منظور گودال قتلگاه امام حسین، متمم بپرس: فعل امر رفیع و حضيض: تضاد

قلمرو ادبی: (گودال) خون تو را مکیده است: استعاره مکنیه و کنایه از شهادت امام حسین است.

هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم و در حضيض هم می توان عزیز بود: هر دو پارادوکس
 رفیع و حضيض: تضاد از گودال بپرس: استعاره مکنیه و تشخیص

شمشیری که بر گلوی تو آمد
 هر خیز و همه خیز را در کائنات
 به دو باره کرد:
 هر چه در سوی تو، حسین شد
 دیگر سو زیدی...

قلمرو فکری: شمشیری که بر گلوی مبارک تو فرود آمد و موجب شهادت تو شد، همه ی موجودات را به دو گروه تقسیم کرد:

هر کسی که در سوی و طرفدار تو باشد برحق است و هر که در سوی دیگر و مخالف تو باشد، باطل است (شهادت تو معیار حق و باطل شد و مرز بین دین و کفر را مشخص کرد.

قلمرو زبانی: شمشیری: نهاد، ی نکره گلوی تو: ترکیب اضافی، گروه متممی، ی واج افزایشی

آمد: فرود آمد، ماضی ساده هر چیز و همه چیز: دو ترکیب وصفی، گروه مفعولی و معطوف

کاینات: وندی، موجودات، مخلوقات (عربی)، متمم (قیدی) دو پاره: ترکیب وصفی، گروه متممی در جایگاه مسند کرد: در معنای اسنادی، ماضی ساده (برخی از همکاران "کرد" را در معنای "تقسیم کرد" می دانند و گذارا به مفعول و متمم) هرچه: ترکیب وصفی و نهاد حسینی: مسند، وندی ("ی" نسبت "سوی تو: ترکیب اضافی، متمم (قیدی)، فرایند افزایش "ی" دیگر سو: ترکیب وصفی (متمم) حذف حرف اضافه "در": در دیگر سو یزیدی: مسند (وندی) "ی" نسبت / حذف فعل اسنادی ("شد" به قرینه لفظی)

قلمرو ادبی: شمشیر بر گلو آمدن: کنایه از جنگ و خونریزی که این جا منظور حماسه کربلا یا شهادت امام حسین است.

شمشیر: مجاز از لبه تیز شمشیر حسینی شدن: کنایه از حق و دین
 یزیدی شدن: کنایه از کفر و باطل حسینی و یزیدی: تضاد
 تلمیح به فرموده امام حسین (علیه السلام): من میزان طیب و خبیثم
 تکرار: چیز و سو

آه، ای مرگ تو معیار!
 مرگت چنان زندگی را به سخره گرفت
 و آن را بی قدر کرد
 که مردنی چنان،
 غبطه بزرگ زندگانی شد

قلمرو فکری: آه، ای کسی که مرگ تو معیار سنجش حق و باطل شد، شهادت تو زندگی را مسخره می کند و آن را بی ارزش می کند. (مرگ و شهادت از زندگی با ارزش تر است)، ترجیح مرگ با عزت بر زندگی با ذلت. شهادت و مرگ با شکوه تو آن گونه زندگی را مسخره و بی ارزش کرد که حتی زندگی، آرزوی حسرت مرگی مانند مرگ تو را دارد.

قلمرو زبانی: آه: شبه جمله، صوت ای: حرف ندا حذف منادا (ای کسی که) معیار: مسند (حذف فعل اسنادی به قرینه معنوی) مرگ تو: گروه نهادی، ترکیب اضافی مرگت: ترکیب اضافی، گروه نهادی چنان: قید به سخره گرفت: مسخره کرد، ماضی ساده بی قدر: بی ارزش، وندی، مسند مردنی چنان: چنان مردنی، ترکیب وصفی مقلوب، گروه نهادی (ی نکره) غبطه بزرگ زندگانی: گروه مسندی، یک ترکیب وصفی و یک اضافی (هسته / صفت / مضاف الیه) غبطه: حسادت نمودن و آرزو بردن به حال نیکویی کسی بی آن که زوال آن از او خواهد. زندگی، زندگانی و مردنی: وندی مرگ و زندگی / مردن و زندگانی: تضاد مرگ و مردن: تضاد

قلمرو ادبی: مرگ زندگی را به سُخره گرفت و بی قدر کرد: استعاره مکنیه و تشخیص

مرگ و زندگی / مردن و زندگانی: تضاد تکرار: چنان

مردن غبطه ی زندگانی شدن: استعاره مکنیه و تشخیص (برخی همکاران این جمله رو پارادوکس هم می دانند)

خونت

باخون بهایت تحقیقت

دریک تراز ایستاد

و عزمت، ضامن دوام جهان شد

— که جهان با دروغ می باشد —

و خون تو، امضای «راستی» است

قلمرو فکری: حقیقت که خون بهای توست با خون تو در یک سطح قرار گرفت و هم ارزش است.

(خون تو عین حقیقت است.) قصد، اراده و حرکت تو موجب بقای هستی و ادامه ی زندگی شد زیرا جهان با دروغ از هم

می پاشد و متلاشی می شود و در واقع تو با خون خود راستی و حقیقت را رواج دادی.

قلمرو زبانی: خونت: گروه نهادی خون بهایت: ترکیب اضافی، متمم (قیدی)

خون بها: تاوان و دبهٔ ریخته شدن خون، مرگب حقیقت: بدل

یک تراز: یک سطح، هم سنگ، هم سطح، برابر، متمم ایستاد: قرار گرفت، ماضی ساده

عزمت: گروه نهادی ضامن دوام جهان: گروه مسندی (هسته / مضاف الیه / مضاف الیه مضاف الیه)

که: زیرا، حرف ربط می پاشد: مضارع اخباری (سه حزئی با متمم)

امضای راستی: ترکیب اضافی، گروه مسندی ("ی" فرایند افزایشی)

قلمرو ادبی: خونت و حقیقت: قافیه خون: مجاز از شهادت و تشخیص

تشبیه حقیقت به خون بها در یک تراز ایستادن دو چیز: کنایه از هم ارزشی

عزمت: استعاره مکنیه و تشخیص عزم تو، ضامن دوام جهان شد که جهان با دروغ می پاشد: حُسن تعلیل

دروغ و حقیقت / دروغ و راستی: تضاد امضا کردن: تصدیق کردن

در گوشه روشن وجدان تاریخ ایستاده ای

به پاسداری از حقیقت

و صداقت

شیرین ترین لبخند

بر لبان اراده توست

چندان تناوری و بلند

که به هنگام تماشا

کلاه از سر کودک عقل می افتد

قلمرو فکری: تو که در شجاعت مانند نداری و معیار شجاعت هستی، در گوشه ای از تاریخ برای پاسداری از حقیقت ایستاده ای. (تو در شجاعت بی مانند و بی نظیر هستی و پاسدار حقیقتی . و راستی و صداقت مانند لبخندی است که بر لبان تو نشسته است.) قصد و اراده تو برای راستگویی و پاسداری از راستی است.

مقام و مرتبه تو چندان بلند و بزرگ است که حتی عقل هم توان درک آن را ندارد. (عقل ظرفیت درک تو را ندارد.)

قلمرو زبانی: تو: نهاد تنهاتر از شجاعت: بدل همراه با متمم آن (متمم اسم)

گوشه روشن وجدان تاریخ: گروه متممی (قیدی) (هسته / صفت / مضاف الیه / مضاف الیه مضاف الیه)

ایستاده ای: ماضی نقلی پاسداری از حقیقت: متمم (قیدی) همراه با متمم آن (متمم اسم)

پاسداری: اسم وندی مرکب واو: ربط صداقت: نهاد شیرین ترین لبخند: ترکیب وصفی، مُسند

لبان اراده تو: گروه متممی (قیدی) (هسته / مضاف الیه / مضاف الیه مضاف الیه)

کل بند دو جمله است. لبخند و لبان: تناسب

چندان: قید تناور: تنومند، پرزور، قوی، صفت وندی که این جا جانشین اسم شده ("آور" در این واژه پسوند

اتصاف است به معنی بزرگ. (کلان و درشت است / بزرگ تن)

"ی" در تناوری مخفف فعل اسنادی تناور و بلند: مسند و معطوف به آن

هنگام تماشا: ترکیب اضافی، متمم (قیدی) کلاه: نهاد سر کودک عقل: گروه متممی (هسته / مضاف الیه /

مضاف الیه مضاف الیه) سر و کلاه: تناسب می افتد: مضارع اخباری

قلمرو ادبی: قافیه: شجاعت، حقیقت و صداقت شجاعت: استعاره مکنیه و تشخیص

گوشه وجدان: اضافه استعاری وجدان تاریخ: اضافه استعاری و تشخیص

تشبیه صداقت به شیرین ترین لبخند صداقت بر لب بودن: کنایه از راستگویی

شیرین ترین لبخند: حس آمیزی شیرین بودن چیزی: کنایه از دلپذیر بودن

لبان اراده: اضافه استعاری و تشخیص
 و اج آرای کسره یا تتابع اضافات: در مصراع دوم
 لبخند و لبان: مراعات نظیر و شبه اشتقاق
 کودک عقل: اضافه تشبیهی
 کلاه از سر کودک عقل افتادن: کنایه از ناتوانی، عاجز و حیران شدن
 کلاه و سر: تناسب

و بر تالابی از خون خویش
 در گذر که تاریخ استاده ای
 با جامی از فرنگ و بشریت
 رهگذار رومی آسامانی
 هر کس را که تشنه شهادت است -

قلمرو فکری: در حالی که در کنار آبگیری از خون خود در مسیر تاریخ ایستاده ای، به انسان ها که عاشق شهادت هستند فرهنگ مبارزه و شهادت را می آموزی (اندیشه و فرهنگ عاشورا، شهادت و مبارزه تداوم دارد).
 قربت معنایی با قسمتی از زیارت اربعین "و بَدَلْ مَهْجَتَهُ فِیْكَ لَیْسَتْ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَیْرَةِ الضَّلَالَةِ"
 او (حسین) خونس را در راه تو داد تا بندگان را از گمراهی و سرگردانی نادانی نجات بخشد.

قلمرو زبانی: . تالابی: استخر، آبگیر، حوض، وندی
 خون خویش: ترکیب اضافی، گروه متممی (متمم تالابی)
 گذرگه تاریخ: ترکیب اضافی، گروه متممی (قیدی)
 گذرگه: وندی
 جامی از فرهنگ: متمم همراه با متمم آن (متمم اسم)
 بشریت رهگذار را: به بشریت رهگذار، ترکیب وصفی، گروه متممی (بشریت: وندی / رهگذار: مرکب)
 می آسامانی: مضارع اخباری (گذارا به مفعول و متمم است با مفعول محذوف فرهنگ یا جام فرهنگ)
 خون و شهادت: تناسب
 هر کس را: به هر کس، اسم مبهم و متمم
 مصراع آخر: جمله معترضه در مورد "بشریت رهگذار"
 تشنه شهادت: ترکیب اضافی، گروه مسندی
 تشنه و آشامیدن: تناسب
 گذرگاه و رهگذر: تناسب

قلمرو ادبی: تالابی از خون خویش: اغراق و کنایه از خون بسیار .
 گذرگه تاریخ: اضافه تشبیهی
 فرهنگ: استعاره مکنیه (فرهنگ به آب یا شرابی مانند شده که آشامیده می شود).
 تشنه چیزی بودن: کنایه از طالب و خواستار چیزی بودن، اشتیاق به چیزی
 تشنه شهادت: استعاره مکنیه (تشبیه شهادت به آب)
 گذرگه و رهگذر: اشتقاق و مراعات نظیر
 خون و شهادت: مراعات نظیر
 تشنه و آشامیدن: مراعات نظیر

کارگاه ششمین درس هشتم (پاسداری از حقیقت)

قلمرو زبانی:

- 1- مترادف و متضاد واژه "رفیع" را از متن درس بیابید. مترادف: بلند / متضاد: حسیض
- 2- از متن درس، برای نمودار زیر، گروه اسمی مناسب پیدا کنید و سپس جاهای خالی را پر کنید.

هسته / وابسته / وابسته

اسم / مضاف الیه / مضاف الیه

مهر مادر تو

سر کودک عقل

نماز صبح شهادت

قلمرو ادبی:

- 1- دو نمونه از کاربرد "تشخیص" در متن درس مشخص کنید.

درختان: درختان قیام کرده اند / کودال: از کودال پرس

عزم: عزم ضامن جهان شد / تاریخ: وجدان تاریخ / اراده: لجان اراده

- 2- شعر سپید، گونه ای از شعر معاصر است که آهنگ دارد اما وزن عروضی ندارد و جای قافیه ها در آن مشخص نیست. شعر "پاسداری از حقیقت" را از این دید بررسی کنید .

این شعر فقط آهنگ دارد و وزن عروضی ندارد یعنی تعداد و نوع هجاها در مصراع ها متفاوت است.

مثال: در دو مصراع زیر نوع هجاها یکی نیست مصراع اول با دو هجای بلند شروع می شود و مصراع دوم با دو هجای کوتاه

با جام از فرهنگ / و بشیرت رهکنار را مرآه اشان

در این شعر قافیه ها جای مشخصی ندارند و فقط برخی از مصراع ها قافیه دارند .

مثال: در بند زیر فقط سه واژه (شجاعت، حقیقت و صداقت) قافیه هستند "

تو تنها تر از شجاعت / در گوشه روشن و جلوه تاریخ ایستاده ای / بر پاسداری از حقیقت / و صداقت / شیرین تر از نغمه / بر لبها که از او تو هست

- 3- در کدام قسمت متن درس "حسن تعلیل" به کار رفته؟ دلیل خود را بنویسید .

در حتماً از دوست مردارم

که به احترام تو قیام کرده اند

شاعر علت قیام و ایستادن درختان را احترام گزاردن به امام حسین می داند که یک دلیل غیر واقعی اما زیبا و ادبی است.

آبِ رُل (دوست مر دلرم) که مَرَمادر توست

علت دوست داشتن آب را در این می داند که مهر فاطمه زهرا (س) است که دلیل غیر واقعی و خیالی اما زیبا و ادبی است.

قلمرو فکری:

۱- با توجه به متن درس شاعر چه نوع مرگی را غبطه بزرگ زندگانی می داند؟

مرگ و شهادت در راه خدا و مرگی که معیار تشخیص حق و باطل است.

۲- در متن درس «عقل» با چه ویژگی هایی وصف شده است؟ چرا؟

کلاه از سر عقل افتادن هنگام تماشای امام: کنایه از ناتوانی و حیران شدن عقل است. زیرا عقل از درک عظمت امام ناتوان و عاجز است.

۳- هر یک از موارد زیر، با کدام قسمت از شعر "پاسداری از حقیقت" ارتباط معنایی دارد؟
شرف المکان بالمکین. ارزش هر جای و جایگاهی به کسی است که در آن قرار گرفته است.

هیچ کودالی چنین رفیع ندیده بودم / در حُضیض هم می توان عزیز بود

وَ بَدَلْ مَهْجَتَهُ فَبِكَ لَيْسْتُنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ.

او (حسین) خویش را در راه تو داد تا بندگان را از گمراهی و سرگردانی نادانی نجات بخشد.

بر تالایی از خون خویش

در گذرگه تاریخ ایستاده ای

با جامی از فرهنگ

و بشریت رهگذار را می آشامانی

هرکس را که تشنه شهادت است

گروه دبیران ادبیات کشور تهیه و تدوین: مریم بهنودی - رامرئز